



انتشارات فروزش

من زنده ماندم

خشم آتشفشان سنت هین - ۱۹۸۰

(داستانی واقعی)

نویسنده: لارن تارشیس

مترجم: آذین سرداری

مجموعه ادبیات نوجوان

(۴)

فهرست

۹	فصل ۱
۱۲	فصل ۲
۱۹	فصل ۳
۲۴	فصل ۴
۳۰	فصل ۵
۳۴	فصل ۶
۳۹	فصل ۷
۴۴	فصل ۸
۵۰	فصل ۹
۵۵	فصل ۱۰
۶۴	فصل ۱۱
۷۲	فصل ۱۲
۷۷	فصل ۱۳
۸۱	فصل ۱۴
۸۶	فصل ۱۵
۹۴	فصل ۱۶



فصل ۱



یکشنبه، ۱۸ ماه مه، سال ۱۹۸۰
ساعت ۸:۳۲ صبح
کوه سنت هِلِن، ایالت واشنگتن

سنت هِلِن، کوه آتشفشانی زیبایی که در محاصره انبوه جنگل‌ها واقع شده است، بیش از یک قرن بود که خاموش بود. کوهنوردان از مسیرهای مارپیچ آن بالا می‌رفتند. اسکی‌بازها در دامنه‌های شیب‌دار

و برفی‌اش مسابقه می‌دادند. بچه‌ها در دریاچه‌های زلال و شفافش آب‌تنی می‌کردند.

اما این کوه آرام، چیزی بیش از یک کوه بود. سنت‌هلین آتشفشان خطرناکی بود. یک تپهٔ مخروطی مرگبار و مملو از گدازه و گازهای سمی که قرار بود به‌زودی با نیرویی برابر با ده‌میلیون تن دینامیت فوران کند.

چند دقیقه قبل از آتشفشانی، جس مارلو، دختر بچه‌ای یازده‌ساله، به همراه بهترین دوستانش، ادی و سام، در جنگلی در نزدیکی سنت‌هلین بودند. آن روز هوا گرم و آفتابی، و آسمان به رنگ آبی درخشان بود. کوه سنت‌هلین قد برافراشته بود و قلّه مثلثی‌شکل و بی‌نظیرش که پوشیده از برف بود می‌درخشید.

ناگهان، صدایی آمد،

بووووم!

جس در میان مرگ‌آورترین فوران آتشفشان در تاریخ آمریکا قرار گرفته بود. او با وحشت به آسمانی که به رنگ سیاه درآمد نگاه کرد. بورانی از خاکستر به پایین پاشیده شد، به داخل بینی‌اش رفت و نفس کشیدن را برایش غیرممکن کرد. سنگ‌های داغ مانند گلوله‌هایی که از آسمان شلیک می‌شدند به‌سمت او پرتاب شدند. سپس، صدایی آمد. کوه با موج انفجار شدیدی ترکید. مخلوط

سفیدرنگ و داغی از خاکستر و گاز و سنگ‌ریزه بیرون ریخت. مواد، به سرعت برق و باد به پایین کوه جاری می‌شدند و هر چیزی را در سر راه خود می‌سوزاندند. جس و پسرها موج گرمایی را که به آن‌ها می‌خورد حس کردند. جس با خودش فکر کرد که در میان شعله‌های آتش خواهد سوخت. با هر نفسی که می‌کشید گویا آتش را به درون ریه‌هایش فرو می‌برد.

اما این، تازه آغاز وحشت بود.

فوران مواد مذاب، کوه را متلاشی کرد و حالا بهمنی از سنگ و لجن و یخ ذوب‌شده به شعاع هفتاد کیلومتر، که هر لحظه بزرگ‌تر می‌شد به‌سمت دره حرکت می‌کرد. مواد مذاب، پل‌ها را خراب و خانه‌ها را جارو کرده و از میان می‌برد.

همه‌چیز و همه‌کس را سر راهش ویران و نابود می‌کرد.